

آموزه‌های تربیتی مکتب اهل بیت علیهم السلام

استاد اوجی شیرازی

(شبکه جهانی بیت‌العباس علیه السلام)

جلسه نهم _ ۱۲ آذر ۱۴۰۳:

- اهمیت نظم در تربیت
 - بی‌نظمی و بی‌برنامگی از آفات تربیت
 - غنیمت شمردن فرصت‌ها
 - از دست دادن فرصت‌ها: مهم‌ترین عامل افسردگی
 - هدف‌گذاری و اولویت‌بندی امور، سبب پیدایش نظم و برنامه‌ریزی
 - پاداش‌های خدمت به همسر
 - نظم سیدالشهداء علیه السلام در کربلا
 - هدف از ازدواج: تامین نیازهای جسمی، عاطفی و... رسیدن به آرامش، عبادت خداوند. (...إِلَّا لِيَعْبُدُون).
- ذاریات/۵۶)

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرَّجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة، ولیّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تُسکنه أرضک طَوْعاً و تُمتّعه فیها طویلاً.

خدا به آبروی امیرالمومنین، فرج امام زمان را برساند.

• جلسه نهم:

یکی از آفاتی که در مسأله تربیت بر سر راه ما وجود دارد، مسأله بی‌نظمی و بی‌برنامگی است.

لذا فراوان می‌بینیم بانو و آقای که با هم ازدواج کردند، بدون توجه به اینکه من پدر شدم، یا بانویی که مادر شده است، توقع دارند سیستم و سبک زندگی‌شان را به نحوی ادامه بدهند که این مسئولیت‌های جدید هنوز گردنشان نبوده است. دیر بیدار شود، فیلمش را ببیند، در عالم مجازی بچرخد، بدون توجه به اینکه تو چه مسئولیت خطیری را قبول کردی. و همه اینها نشأت گرفته از بی‌برنامگی و عدم توجه به وقت است.

ما فکر می‌کنیم قرار است باشیم که باشیم.

فرمایشات و کلمات قصار امیرالمومنین سلام الله علیه، واقعا عجیب است و کوه حکمت است. یک فرمایشی دارند که فرمودند: «اغْتَنِمُوا الْفُرْصَ» غنیمت بشمارید فرصت را، «فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ». چراکه به‌مانند ابر می‌گذرد.

چرا نفرمودند مثل برق می‌گذرد؟ ویژگی حرکت ابر این است که شما وقتی به آسمان نگاه کنید، تکه ابری را ببینید، یا حرکتش را متوجه نمی‌شوید، یا حس می‌کنید خیلی آرام دارد حرکت می‌کند. ولی وقتی به خودت می‌آیی، می‌بینی ابری که این طرف آسمان بود، الان آن طرف آسمان است. اصلا از جلوی چشم ما ناپدید شد.

«اغْتَنِمُوا الْفُرْصَ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» یعنی یک موقع من به خودم می‌آیم، می‌بینم وای، عمر بگذشت به بی‌حاصلی و بوالهوسی. و افسوس که عمری پی اغیار دویدیم / از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم.

فرصت‌هایتان را غنیمت بشمارید. شما وقتی ندارید.

پیغمبر اکرم فرمودند: «أَعْمَارُ أُمَّتِي بَيْنَ السَّيِّئِ إِلَى السَّيِّئِ وَقَلٌّ مَنْ يَتَجَاوَزُهَا». بیشتر عمرها بین ۶۰ تا ۷۰ سال است و چقدر کم است کسی که عمرش از ۷۰ سال بگذرد.

الان داریم عملا می‌بینیم. حالا خودتان حساب کنید، در این ۶۰ سال یا ۷۰ سال، اگر ما عمر مفید داشته باشیم، خواب و خوراک و مقدمه و موخره‌ها را کنار بگذاریم، دیگر چه فرصتی برای ما می‌ماند؟ بچگی را کنار بگذاریم، دیگر چی برای ما می‌ماند که بخواهیم همین فرصت را هم به لغویات و لهویات و چیزهایی که نه فایده برای دنیای ما دارد، نه فایده برای آخرت ما دارد، بگذاریم.

پیغمبر اکرم، فرمایشات و نصیحت‌هایی به جناب ابوذر دارند که یکی‌اش این است که: «يا اباذر، اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ». پنج چیز را قبل از پنج چیز به غنیمت بشمار. قدر بدان.

۱. شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ.

الان جوان هستی، قرار نیست این قوه جوانی همیشه بماند. تا جوانی، قدر بدان. نگاه کن به کسانی که سنشان بالا رفته است، بی‌حوصلگی و ناتوانی؛ پس تا جوانم باید از فرصتم استفاده کنم.

۲. وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ.

قرار نیست من همیشه حالم خوب باشد. چه کسانی هستند الان در بیمارستان‌ها یا گوشه خانه‌ها که منتظر فرصتی هستند که به کارهایی که از دستشان رفته در عنوان جوانی، برسند.

۳. وَغَنَاءَكَ قَبْلَ فَقْرِكَ.

الان تا محتاج به کسی نیستی، تا دستت به دهانت می‌رسد، فرصت را غنیمت بشمار.

۴. وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ.

یک چیزی توی خانه خراب شود، مشغولیت دارد تا درست بشود. الان فارغ البال هستی. اگر این فرصت را کسی دارد و وقتش را پای تلویزیون یا در عالم مجاز که شیطان تنوع‌هایی برای ما ساخته است، بخواهد هدر بدهد، واقعا احساس پوچی می‌کند.

۵. وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.

لحظه مُردن، لحظه حسرت است. وقتی که عمر من از جلوی چشمم رد می‌شود، نگاه می‌کنم که گذشت عمر گران، اما به هجران. هیچ کاری نکردم و هیچ قدمی به سمت هدف خلقتم برنداشتم. زیان‌کار واقعی هستم.

امیرالمومنین سلام الله علیه، در حکمت ۱۱۸ نهج البلاغه فرمودند: «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ».

حالا بروید کسانی را که افسردگی دارند، یک کنکاشی کنید، ببینید عامل اصلی افسردگی در جامعه چیست؟ إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ! اینکه انسان به خودش می‌آید، می‌بیند با فلانی با هم رفتیم مدرسه، با هم وارد حوزه شدیم، همزمان ازدواج کردیم، هم‌سن من است؛ اما من وقتم را هدر دادم. به یک جایی می‌رسم که واقعا حالت افسردگی به من دست می‌دهد و عالم روی سرم خراب می‌شود. امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند: وقت را از دست بدهی، افسرده می‌شوی.

افسردگی عوامل متعددی دارد. بدترین مدل افسردگی، چیست؟ بیشترین و سخت‌ترین مدل غصه و غم داشتن و مهموم و مغموم بودن، در فرمایش حضرت امیرالمومنین سلام الله علیه این است که فرمودند: «أَشَدُّ الْغُصَصِ فَوْتُ الْفُرْصِ».

بیشترین غصه‌ها چیست؟ اینکه انسان ببیند فرصتش را از دست داده است.

در امالی مرحوم شیخ مفید، ص ۱۸۳ این روایت هست که وجود مبارک سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: می‌دانی زیان‌کار واقعی کیست؟

آن کسی که دزد اموالش را زد؟ آن کسی که چکش فرم خورد؟ آن کسی که عزیز از دست داد؟ خب همه این‌ها غصه است، اما زیان‌کار واقعی، خسارت‌دیده واقعی، ورشکسته واقعی در زندگی، کسی است که این لحظات و ساعاتی که

خداوند متعال در زندگی‌اش برای او به ارمغان گذاشته است و مفت و مجانی به او داده است را از دست بدهد. کسی که عمرش را هدر بدهد، او زیان‌کار واقعی است.

ببینید چقدر مسأله اهمیت دارد که هنگام شهادت، آن امیرالمومنینی که «كَلَامُ عَلِيٍّ عَلَيَّ كَلَامٌ عَلِيٌّ وَ مَا قَالَهُ الْمُرْتَضَى مُرْتَضَى»، دهان که نبود، شکر بود، نقل و نبات بود، نور بود که از دهان امیرالمومنین بیرون می‌آمد. و کلماتشان برادر قرآن، و کنار آیه قرآن می‌شود گذاشته شود و تفسیر شود و به آن نگاه شود. حالا این آقایی که تمام حیاتشان، در و گوهر از دهانشان بیرون آمده است، در کجا و کلمات امیرالمومنین کجا؟ آخرین کلماتشان چی بوده است؟ وصیت، مهم‌ترین فرمایشات حضرت، چون هر کسی در آخرین لحظات عمرش، مهم‌ترین حرف‌ها را می‌زند. یکی از وصایای امیرالمومنین سلام الله علیه در واپسین و آخرین لحظات این بود که فرزندانم، ای حسنم، ای حسینم، و ای مابقی فرزندانم، و مابقی کسانی که این فرمایش من به آنها می‌رسد، نصیحتم و وصیتم برای شما این است که اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ. یک: تقوا داشته باشید. (که در باب تقوا صحبت کردیم) و دوم: نَظْمِ أَمْرِكُمْ. ببینید چقدر منظم بودن مهم است.

یک فکر و صحبت اشتباهی امروز بین ما رایج شده است که نظم ما در بی‌نظمی ماست. نه عزیز من، این اصلاً خلاف سبک خلقت خداوند متعال است. خدا، عالم را بر اساس نظم خلق کرده است. «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ». (الرحمن/۷) شما ببینید در عالم، چه نظمی است. «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ». (انفطار/۷) تو را آفرید. تو را منظم آفرید. تو را با اساس و شکل‌گیری صحیح آفرید. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ». (تین/۴) بعد احکام را ببینید. خداوند متعال می‌توانست بفرماید حالا توی زندگی‌تان، یک سی روز در سال روزه بگیرید. روزی هفده رکعت هم نماز بخوانید. یک حج هم بروید. توی این حجی که رفتید، یک عرفات و منا هم یادتان باشد بروید. اما منظم است! روزه ماه رمضان، وقت دارد. شروع روزه، کی باشد، پایان روزه، کی باشد. نمازت را از فلان ساعت تا فلان ساعت بخوان. نماز در روز انقدر باشد. منظم باشد. در راه نمی‌توانی ذکر بگویی. باید در حال آرامش ذکر را بگویی. روز نهم ذی الحجه، روز عرفات، باید در صحرای عرفات باشی. شبش می‌روی در مشعر، فردایش می‌روی در منا. یعنی احکام را که نگاه کنید، خلقت را که نگاه کنید، می‌بینید همه براساس نظم است.

لذا من باید خودم را با خلقت خداوند متعال، تطبیق بدهم. و زندگی منظم امروز من، می‌تواند در آینده‌ام و تربیت فرزندانم اثر بگذارد. کسی که هنوز اصلاً ازدواج نکرده است، باید عادت کند به منظم زندگی کردن، که این نظم بعد از

ازدواج او در زندگی‌اش جاری باشد. و وقتی که منظم بود، دیگر عمرش را هدر نمی‌دهد. دیگر می‌فهمد چه فرصتی دارد و در چه مسائلی باید عمرش را صرف کند.

جان عالم فدای سیدالشهداء سلام الله علیه. بنده یک زمانی دمشق بودم. قصه خیلی مفصلی است که یک نفر آمد و از اهل بیت علیهم السلام چیزی نمی‌دانست. پرسید امام حسین کیست؟ به او گفتم الان من فعلا با خدا و دین و قرآن کاری ندارم. تو از امام حسین پرسیدی، بگذار من از امام حسین علیه السلام و فقط روز عاشورا برای تو بگویم. تمام آن چیزی که امروز در جامعه‌ی تو ارزش است، برای من نام ببر؛ تا بعد من به تو بگویم امام حسین در روز عاشورا چه غوغایی کردند.

گفت حق همسر، گفتم ارتباط حضرت با رباب.

گفت حق فرزند، گفتم ارتباط حضرت با رقیه سلام الله علیها.

بحث خیلی مفصل بود. و خب مسلمان شد، شیعه شد، همان سال کربلا آمد. از جمله حرف‌هایی که به ایشان زدم، گفتم کسی که ۷۲ نفر این طرف، (حداکثر بگو ۱۴۵ نفر)، آن طرف سی هزار نفر حداقل، (حداکثر یک عددی آمده است که می‌گذریم). این دو با هم در تقابل هستند. امروزی من بخواهم فکر کنم، امام حسین علیه السلام باید بگویند خب ما ۷۲ نفر هستیم، دیگر میمنه نمی‌خواهد. میسره نمی‌خواهد. عقب و جلوی لشکر. نمی‌خواهد. بروید بجنگید دیگر اینها هم که ما را رها نمی‌کنند. کشته می‌شویم، تمام.

اما به نظم ابی‌عبدالله در روز عاشورا فکر کنید. از جمله حرف‌هایی که موجب تشیع ایشان شد، همین نکته بود. بعد لشکر مقابل را ببینید. میمنه و میسره داشت، اما یکی از عبارات پرتکرار مقاتل این است، جنگ که می‌شد، انقدر لشکر عمر سعد بی‌نظم بود که عین آسیابی که می‌چرخد، میمنه می‌ریخت توی میسره، میسره می‌ریخت توی میمنه. اما این طرف، لشکر سیدالشهداء سلام الله علیه. ۷۰ نفریم، (یا ۱۴۵ نفریم)، تعدادمان کم است، همه‌مان هم کشته می‌شویم، ولی همه چیز حساب، کتاب دارد. بیست نفر سمت راست، به فرماندهی جناب زهیر بن قین. ستون سمت چپ بیست نفر، به فرماندهی جناب حبیب بن مظهر اسدی سلام الله علیه. قلب سپاه، مابقی. و پرچمدار، ابوالفضل العباس علیه السلام. ۳۲ نفر سواره باشند. ۴۰ نفر پیاده باشند. تا سبک چینش خیمه‌ها را نگاه می‌کنی، می‌بینی تمام اینها قاعده دارد. تمام اینها منظم است. برای چی؟ برای اینکه من بفهمم منظم باشم.

همان شب اول ازدواج حضرت امیرالمومنین و سیده‌ی نساء العالمین سلام الله علیهما، پیغمبر اکرم تقسیم کار کردند. اینکه فرمودند علی جان، اگر می‌توانی یک کاری کنی که همسرت مردی را جز خودت نشناسد، این کار را بکن.

ما نمی‌خواهیم حرفهایی بزنیم که کسی خوشش بیاید یا بدش بیاید. خلقت خدا این است: زن، گوهر است. شما وقتی یک طلا و جواهری داری، نمی‌آیی آویزان کنی جلوی آینه ماشینت. پنهانش می‌کنی.

ای بانویی که داری ما را می‌بینی، گول نخور امروز دارند ارزش به زن می‌دهند؟ به چشم یک کالا به او نگاه می‌کنند. ارزش زن را خدا به او داده است. به مانند جواهر باید پوشیده و پنهان باشد، که هر کسی هر نگاه هرزه‌ای به سمت او نبرد. این ارزش زن در اسلام است.

لذا فرمودند فاطمه جان، کار خانه برای تو. و فرمودند انقدر خوشحال شدند که لا نهاییه لها. _ یا علی، کار بیرون با تو باشد.

بعد کار داخل منزل بانوان، مثل امروز که نبوده است گاز را روشن کنند. باید هیزم می‌آوردند، گندم را آرد می‌کردند. زدگی خیلی سخت بوده است. حالا کنیزی آمده است به خانه سیده نساء العالمین، به نام جناب فضه سلام الله علیها، که فضه درگه او، مرتبه‌ی هاجر داشت / قنبر خانه‌ی او کار مسیحا می‌کرد / مُفتقرا، متاب رو، از در او به هیچ سو / چون که مس وجود را فضه‌ی او طلا کند.

حالا فضه آمده در خانه، باز کارها تقسیم می‌شود.

_ یا فضه، یک روز تو کار کن، من عبادت کنم. روز بعد، من کار می‌کنم.

درست است وظیفه کنیز، کار کردن است. حالا جوامع متمدن و پیشرفته امروز، تازه چند سالی است به این رسیدند که باید به کارگر مرخصی هم داد. فرصت هم داد. دو روز در هفته، یک روز در هفته، ساعت فارغ هم برای او گذاشت. اما ۱۴۰۰ سال پیش، حضرت زهرا سلام الله علیها چنین کردند. یک روز در میان، تو این کار را کن، یک روز من این کار را می‌کنم. یعنی کار باید منظم باشد.

حالا ادامه عرایض ما این است که در برنامه‌ریزی، چه نکاتی اهمیت دارد؟ من چطور باید برنامه بریزم؟ چگونه باید منظم زندگی کنم که به تمام شئون و جوانب خودم برسم؟

یک پدری می‌گوید من پدر هستم، وظیفه دارم تا آخر شب دنبال کار و شغل باشم. به فکر این هستم که من باید برای بچه‌هایم یک نان حلالی تهیه کنم.

اما آیا این بچه، فقط جسم دارد؟ روح ندارد؟

یا از این طرف داریم غش می‌کنیم، یا از آن طرف داریم غش می‌کنیم.

یک تربیت صحیح، نیاز به نظم دارد. نیاز به برنامه‌ریزی دارد.

• اصول برنامه‌ریزی:

برنامه‌ریزی و نظم در زندگی، ارکانی دارد که نیاز به بحث مفصلی است.

اگر در این فرصت کوتاه ما بخواهیم به ارکان مهم نظم و برنامه‌ریزی اشاره کنیم، اولین مسأله، هدف‌گذاری است.

من در هر صورت باید هدفم را توی زندگی‌ام مشخص کنم.

اوایلی که حقیر وارد حوزه داشتم، یک استادی داشتم که به من فرمود تا سه سال فقط درس بخوان. خودت را قوی کن. بعد باید بین ۳ تا ۶ سال، هدف‌ت را مشخص کنی که می‌خواهی چی کار کنی. حوزه، شاخه‌های مختلفی دارد. تا این سال درس می‌خوانی، به هر حال یک سری در می‌آوری. می‌فهمی به چه دردی می‌خوری. جامعه در چه زمینه‌ای نیاز دارد، و امور دیگری که در این مسأله دخیل است. بعد باید هدف‌ت را مشخص کنی و به سمت آن هدف حرکت کنی.

الان ما مسئولیت‌های مختلفی داریم. در هر بخش از زندگی‌مان یک مسئولیتی بر دوش ما نهاده شده است و ما باید در هر کدامش یک هدف‌گذاری کنیم. بدانیم هدف ما چیست. و وقتی این هدف‌گذاری در زندگی من صورت گرفت، به سمت آن هدف باید حرکت کنم؛ بدون هیچ نقصی.

وقتی سعد بن معاذ به شهادت رسید، پیغمبر اکرم فرمودند خودم او را دفن می‌کنم. دفن کردند و لحد را هم روی او گذاشتند، دیدند پیغمبر خدا گل درست کردند، دارند با انگشت مبارک، حفره‌ها و سوراخ‌های اطراف لحد و قبر را می‌گیرند. گفتند یا رسول الله، طرف مُرده است. روی او هم لحد است. الان هم خاک می‌ریزیم، پر می‌شود.

پیغمبر خدا فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقَنَهُ.» یا کار را شروع نکن، یا اگر شروع کردی، باید صدت را روی آن بگذاری. مرده را باید دفن کنیم، اما چرا خوب دفن نکنیم؟ چرا به بهترین صورت آن را انجام ندهیم؟

در ازدواج، مسأله جنسی و جسمی و عاطفی، مقدمه است برای لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا. (روم/۲۱)

وقتی این آرامش آمد، آرامش مقدمه چیست؟ إِلَّا لِيَعْبُدُون.

یعنی ته هدف‌گذاری ما باید عبادت خدا باشد. یک موقعی اگر خداوند متعال به ما نفرموده بود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون» (ذاریات/۵۶) واقعا ما باید در یک تحیری می‌ماندیم که آخرش باید به چی برسیم؟ ولی خداوند متعال، مفت و مجانی به ما فرموده است که نقطه هدف‌ت باید این باشد و در تمام نقش‌هایی که هستی، باید به سمت این هدف بررسی. وقتی که من نگاهم به این صورت بود و فقط نگاهم به جوانب جسمی و مادی زندگی خودم نبود، می‌توانم قدم‌های بزرگ در زندگی بردارم.

پیغمبر اکرم فرمودند: «مَنْ لَمْ يَرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ، فَقَدْ قَصُرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ.»
حالا جامعه امروز ما این است: الان من و غذایم با همدیگر، من و خانه‌ام، من و ماشینم، عکس بگیرم نشان بدهم.
اینها شد موفقیت‌های من.

فرمودند اگر فکر کنی نعمت‌های خدا فقط همین‌هاست، قَصُرَ عَمَلُهُ. به همین‌ها اکتفا کردی و خودت را به سمت عذاب داری می‌کشانی. نعمت‌های خدا که فقط همین‌ها نیست.

ما عرض کردیم رزق را خداوند متعال برای ما مقدّر کرده است. حالا یک مردی که باید برود بیرون خانه کار کند، فکر کند آیا کار من حمّالی است؟ نوکری است؟ بدبختی است؟ نه، این هم در مسیر عبادت است. شما فکر کنید اگر کسی این سبکی فکر کند، زندگی‌اش چگونه می‌شود.

گفتیم اولین قدم باید هدف‌گذاری توی زندگی باشد. پس من فکر کنم هدفم از کارم چیست؟
«الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» کسی که برای زن و بچه‌اش تلاش کند، کار کند، به‌مانند کسی است که شمشیر برداشته است در خط مقدم جهاد است. جهاد نه اینکه همین‌طور بزن به قلب دشمن، یعنی جهاد همراه رسول خدا و حجت خدا!

«مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ، كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ.» الله اکبر! فرمودند کسی که از دست‌رنج خودش بخورد، کسی که سربار دیگران نباشد، روز قیامت با پیغمبران محشور می‌شود.

بعد یک مرد بیاید این‌طوری به زندگی فکر کند، به کار کردنش فکر کند، چه اثری دارد؟
«الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُّهُ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.» عبادت، ده جزء است.
ما تا می‌گوییم عبادت، سریع، نماز و روزه توی ذهنمان می‌آید. فرمودند نه جزء عبادت در طلب حلال است.
مردی که این سبکی فکر کند، آیا کار کردن برای او سخت می‌شود؟

زنی که در خانه دارد زحمت می‌کشد، بگوید خانه پدر و مادر داشتیم در آسایش زندگی می‌کردیم، الان باید کنیزی کنیم اینجا، جارو بکشیم. ولی بیاید فکرش را درست کند که پیغمبر فرمودند:

«مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارُهَا وَ قِيَامٍ لَيْلُهَا.»
هر زنی که به شوهرش یک لیوان آب بدهد، بالاتر است از اینکه یک سال شب تا صبح عبادت کند و صبح تا شب روزه بگیرد.

«وَ يَبْنِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، وَ غُفِرَ لَهَا سِتِّينَ خَطِيئَةً.»

برای هر یک جرعه آبی که از گلوی شوهرش پایین می‌رود، خدا یک شهر توی بهشت به او می‌دهد.
 حالا مردم توی سرشان می‌زنند برای یک متر زمین، ته فلان شهر. خدا مفت و مجانی دارد در بهشت می‌دهد، برای
 هر جرعه آبی که به شوهرت بدهی.
 و خدا شصت گناه او را می‌بخشد.
 بیاییم به زندگی این‌طوری فکر کنیم.

وعده ما چی بود در تربیت؟ من می‌توانم بیایم بگویم روز اول با بچه‌ها این‌طور کار کن، این‌طوری بازی کن، اما
 عرض کردم باید با پایه بالا بیاییم. فضای زندگی که این سبکی شود، چه اثری روی فرزندان ما دارد؟

امام من به من فرمودند: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ إِكْرَامًا لِحَالِهِمْ.»
 کدامتان پیش خدا بیشتر آبرو دارید؟ کسی که بیشتر «وَلَا الضَّالِّينَ» را بکشد؟ عبادت، سر جای خود، نمی‌خواهیم
 آنها زیر سوال ببریم. اما فرمودند کسی که بیشتر هوای زنش را داشته باشد، پیش خدا آبرویش بیشتر است.
 حالا مردی که این را بفهمد، چه محبتی به همسرش می‌دهد؟ چه محبتی دریافت می‌کند؟ بعد چه کسی شاهد این
 محبت است؟ فرزندان ما!

از این طرف گفتم، از آن طرف هم بخوانم. این روایت را عنایت کنید.
 پیغمبر اکرم آمدند، وارد منزل امیرالمومنین سلام الله علیه شدند.
 چه کیفی می‌کردند آن موقع مردم مدینه! و خاک بر سر آن‌هایی که دیدند توی روز روشن بود و زهرا را زدند. خاک
 بر سر کسانی که حضرت زهرا رفتند در خانه‌هایشان را در زدند، فرمودند علی غریب است. بیایید مسجد. نیامدند.
 ما آرزو داریم یک لحظه در خواب، قبرشان را ببینیم. داری توی شهری نفس می‌کشی ای بیچاره که پیغمبر خداست.
 امام مجتبی است. سیدالشهداء است. حضرت زهراست. شاه لافتی است. وای بر این نامردمان مدینه!
 پیغمبر اکرم آمدند وارد منزل شدند، دیدند حضرت زهرا سلام الله علیها دارند غذا درست می‌کنند، امیرالمومنین هم
 نشستند، سینی را جلوی‌شان گذاشتند، دارند برای حضرت زهرا، عدس پاک می‌کنند.

پیغمبر با این صحنه مواجه شدند، لبخندی زدند، از ته دلشان به امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند: «علی جان، مَا
 مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا» هر مردی که زنش را کمک کند، توی زندگی، در کارهای خانه، «إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ
 عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةٍ صِيَامٍ نَهَارُهَا وَ قِيَامٌ لَيْلُهَا.»

یک سال عبادتی که شب تا صبح عبادت کند، صبح تا شب روزه بگیرد، برایش نوشته می‌شود.

«وَأَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ الصَّابِرِينَ وَدَاوُدَ النَّبِيَّ وَ يَعْقُوبَ وَ عِيسَى عَلَيْهِمُ السَّلَام.»

خدا ثواب همه صابرين خلقت، ثواب صبر حضرت یعقوب، حضرت داود و حضرت عیسی را به مردی می‌دهد که توی خانه برای همسرش ظرف می‌شوید.

بعد می‌گویند من زن گرفتم که خودم ظرف بشویم؟ ببین روایت را!

کسی می‌تواند اعتراض کند به خدا؟

— مال خودم است، دلم می‌خواهد بدهم.

دین، این است! زندگی، این است! چرا ما از دین، دوریم؟ چرا داریم تک بعدی به دین نگاه می‌کنیم؟

تمام شد؟ نه، هنوز اول روایت است:

«يَا عَلِيُّ، مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ فِي الْبَيْتِ وَلَمْ يَأْتِ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ الشُّهَدَاءِ.»

کسی که نوکری زنش را کند، خدمت‌گزاری به همسرش کند در خانه، و نق نزنند، روز قیامت می‌گویند خدا من شهید نشدم. ندا می‌آید تو یک جارو کشیدی، توی خانه کمک همسرت کردی، اسمت در دیوان شهداء ثبت شد.

«يَا عَلِيُّ، سَاعَةٌ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ.»

یک ساعت کار در خانه، کمک همسر، از عبادت هزار سال، بالاتر است.

«وَأَلْفِ حَجٍّ وَ أَلْفِ عُمْرَةٍ.» یک ساعت خدمت به همسر، از هزار حج و هزار عمره بالاتر است.

«وَ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ.» بالاتر از هزار بنده آزاد کردن.

«وَ أَلْفِ غَزْوَةٍ.» بالاتر از هزار جنگ و جهاد همراه پیامبر.

«وَ أَلْفِ عِبَادَةِ مَرِيضٍ.» بالاتر از هزار عبادت مریض رفتن.

«وَ أَلْفِ جُمُعَةٍ.» بالاتر از هزار نماز جمعه خواندن.

«وَ أَلْفِ جَنَازَةٍ.» بالاتر از هزار تشییع جنازه رفتن.

«وَ أَلْفِ جَائِعٍ يُشْبِعُهُمْ وَ أَلْفِ عَارٍ يَكْسُوهُمْ وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَلْفِ دِينَارٍ يَتَصَدَّقُ عَلَى الْمَسَاكِينِ.»

هزار دینار به فقیر بدهد کجا؟ یک ساعت توی خانه کار کند برای همسرش کجا!

«وَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَقْرَأَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ.»

فکر کن تورات و انجیل و زبور تحریف نشده باشد، خواندنش عبادت است. فرمودند یک ساعت توی خانه برای همسرت کار کن، مثل این است که همه کتاب‌های آسمانی را ختم کردی. روایت، خیلی مفصل است. من گلچین کردم، چکیده‌اش را خواندم.

کسی به من زنگ زد، گفت حاج آقا، من یک گناه بزرگی کردم.
(خوب نیست کسی گناهش را اطلاع بدهد. من هم نگذاشتم او بگوید. او را هم نمی‌شناختم.)
گفت چی کار کنم؟ یک نمازی، ذکری، دعایی به من بگو. می‌خواهم یک کاری کنم، خدا مرا ببخشد.
گفتم بگویم، انجام می‌دهی؟ گفت بله.

گفتم امروز که ناهارتان را خوردید، بلند شو تو ظرف‌ها را بشوی.
گفت مسخره‌ام کردید؟ گفتم نه. روایت داریم:
«یا علی، خِدْمَةُ الْعِيَالِ كَفَّارَةٌ لِلْكَبَائِرِ.» كفاره گناهان کبیره، خدمت به همسر در خانه است.
«و تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.»

کسی گناهی کرده است که قرار است مشمول غضب خدا شود، بعد می‌آید به همسرش در خانه خدمت می‌کند. آتش غضب را خاموش می‌کند با این کاری که انجام داده است.

عرض در این است که اولین قدم در بحث برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری است.
یعنی من باید چه سبکی نگاه کنم به زندگی کردنم. حالا من فقط یک بخش را عرض کردم. تمام کارهای من باید این‌طور باشد.

مردی که بیرون کار می‌کند، زنی که توی خانه کار می‌کند، مردی که شب آمده خانه، می‌خواهد یک کمکی هم به همسرش کند. می‌توانند این سبکی فکر کنند. می‌توانند هدف والا داشته باشند.
اما نگاه ما به ازدواج، نگاه اشتباهی شده است.

رکن بعدی و اساسی برنامه‌ریزی، اولویت‌بندی در زندگی است.
این را باید خیلی دقت کرد. خیلی مهم است.
امیرالمومنین سلام الله علیه فرمودند: «إِنَّ رَأْيَكَ لَا يَتَّسِعُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَفَرِّغْهُ لِمُهِمِّ.»

چقدر ذهنم را شلوغ کردم؟ تمام اتفاقات خاورمیانه، خاور دور، خاور نزدیک، تایوان با چین، کره شمالی با کجا، به من چه؟ مولا می‌فرمایند کشوی ذهنت را خالی کن!

«طُوبَى لِمَنْ قَصَرَ هِمَّتُهُ عَلَى مَا يَعْنِيهِ.» ای خوش به حال کسی که زندگی‌اش را بگذارد به چیزی که به او ربط دارد. وقت را بگذارد برای چیزی که مربوط به توست.

«وَجَعَلَ كُلَّ جَدِّهِ لِمَا يُنْجِيهِ.» «دَعْ مَا لَا يَعْنِيكَ، وَاشْتَغَلْ بِمُهْمِّكَ الَّذِي يُنْجِيكَ.»

بین چی نجات می‌دهد. عمر من کوتاه است. نصفش هم خواب هستم و حمام و سر سفره، نصفش هم که بچه هستم. تهاش ۱۰، ۱۲ سال می‌ماند. کی بخوادم اخبار این طرف و آن طرف و همه چیز را پیگیری کنم؟ حالا اصلاً گناه را کنار بگذارد.

«كُنْ مَشْغُولًا بِمَا أَنْتَ عَنْهُ مَسْئُولٌ.» مولا فرمودند.

به خدا قسم اگر یکی از این جمله‌ها را یکی از غربی‌ها گفته بود، پدر عالم را با آن درمی‌آوردند. فرمودند مشغول چیزی باش که از تو می‌پرسند. از تو می‌پرسند نه فقط در قبر و قیامت. یعنی آن چیزی که وظایف است.

از من نمی‌پرسند فیلم‌برداری اینجا را، من مسئول فیلم‌برداری نیستم. من مسئول صداگذاری هم نیستم. من مسئول مجری‌گری شما هم نیستم. من باید تمام تمرکز روی کارم باشد. از من چی می‌پرسند: تو آمدی کارشناس این برنامه بودی، این همه هزینه شده است، این همه وقت گذاشته شده است، چرا این حرف را زدی. چرا بالا و پایین گفتی. تو ازدواج کردی، چرا دل همسرت را شکستی. بچه‌دار شدی، چرا خوب تربیت نکردی. نسبت به پدر و مادرت، نسبت به ارحامت. این چیزهایی است که از من می‌پرسند.

مولا فرمودند تو مسئول کارهای خودت هستی و مشغول همین کارهایی باش که مسئولش هستی.

می‌خواهم سرفصل بدهم، خود مخاطبین محترم بروند جستجو کنند:

«ما يَعْنِيكَ» و «دَعْ مَا لَا يَعْنِيكَ» را جستجو کنید. یعنی چیزی که به تو ربط دارد و چیزی که به تو ربط ندارد.

من بخوادم تمام اخبار عالم را پیگیری کنم، بابا به خدا، هیچ خبری توی عالم نیست. می‌دانی چرا شیطان این همه خبر درست می‌کند؟ که ما از آن خبر اصلی بمانیم.

خبر اصلی چیست؟ «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ.» (نبا/۱ و ۲)

آن خبر اصلی، امروز، خبر ولایت مولا و غربت صاحب الزمان است!

مگر چقدر ذهن من گنجایش دارد؟ فرمودند الان تلاش کن. فقط به چیزهایی تمرکز کن که مربوط به تو هست. و توی برنامه‌ریزی‌ات، تلاشت بر این باشد که زمانت به چهار قسمت تقسیم شود. نه چهار قسمت مساوی، چهار تا مسأله را توی برنامه‌ریزی روزانه‌ات حتما داشته باش:

۱. سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ.

شب و روزی نگذرد که با خدا و حجت خدا نجوا نکرده باشی. ما نیاز داریم. چطور اکسیژن نباشد بدن می‌میرد؟ ما نیاز داریم وصل به عالم بالا باشیم.

۲. و سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ.

یک ساعتی به امرار معاش. باید کار کرد.

۳. و سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَالثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكَ عُيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ.

یک ساعتی را بگذار برای اینکه با برادرانت، مومنین، ارحامت، مرتبط باشی. آن ثقات و کسانی که عیوب تو را به تو گوش‌زد می‌کنند.

۴. و سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

یک ساعت هم برای لذت‌های حلالی که داری، به اینها برس. لذت حلالی که حرام نباشد.

امام رضا جانمان فرمودند اگر ساعت چهارم را نداشته باشی، به آن سه تا اولی نمی‌رسی.

چقدر بخوابم؟ هرچقدر بدنت لازم دارد، بخواب. ولی از بیداری‌ات استفاده کن. نمی‌گوییم به خودت فشار بیاور، ولی برنامه‌ات باید جامع باشد.

و این حدیث آخر را هم بخوانم.

فرمودند: «أَفْ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ.»

برنامه‌ریزی روزانه باید داشته باشی. نه که الان بنشینم برای یک سال برنامه بریزم. نه، هر شب برای فردایت برنامه بریز. چون پیشامدهای هر روز با هم فرق می‌کند. ولی یک برنامه هفتگی هم باید داشته باشی.

پیغمبر فرمودند: أَفْ بر مسلمانی که توی هفته، یک روزش را برای تفقه در دین و یادگیری دینش اختصاص ندهد. (یعنی عملاً می‌شود یک هفتم زندگی.)

قدیم‌ها رسم بود روزهای جمعه که می‌شد، یک عالم را توی خانه می‌آوردند، می‌گفتند به زن و بچه ما دین یاد بده. خصوصاً الان که رسانه‌ها و شبهات هست، ضروری است.

خدا فرج امام زمان را برساند.

و لحظه به لحظه بر عذاب قاتلین حضرت زهرا سلام الله علیها بیفزاید. و فرج منتقمشان را برساند.

و آن روزی که امام زمان سلام الله علیه، آن دو نفر را از خاک بیرون می آورند و جرائم آنها را می خوانند و می گویند مادر ما پا به ماه بود / مادر ما بی گناه بود، الهی آن روز ما باشیم که این دو ملعون را به سزای عملشان برسانیم.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا. (معارج/۷۶)

اللهم عجل لوليک الفرج